



در آغاز دومین دوره پنجساله برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، بخش انرژی کشور پس از طی فرآیند کنکاش مسائل و جستجوی راه‌حلهای مناسب، در آستانه نوسازی و تجدید ساختار خود قرار دارد. رشد فزاینده مصرف حاملهای انرژی در بخشهای خانگی، تجاری و خدمات، حمل و نقل، صنعت و کشاورزی در یک دهه گذشته و عدم تکافوی عرضه انرژی، به سبب طولانی مدت بودن احداث و راه‌اندازی سیستم‌های پالایش و تبدیل و انتقال انرژی، وضعیت نامتعادل عرضه و تقاضای انرژی را به دنبال داشته است. ادامه این روند از سویی و پایان‌پذیری منابع انرژی فسیلی و وابستگی توسعه اقتصادی به صادرات انرژی از طرف دیگر، بازنگری اساسی در سازماندهی بخش انرژی کشور را موجب شده است. افزایش سطح بهره‌وری انرژی در بخشهای اقتصادی و اجتماعی و ارتقاء بازده تکنولوژیهای فرآورش، تبدیل، انتقال و توزیع انرژی به عنوان ابزار کارساز برای برقراری تعادل بهینه بین عرضه و تقاضای انرژی، بیش از هر زمان دیگری مورد توجه و تاکید است.

افزایش بهره‌وری انرژی در بخشهای اقتصادی و خانگی، برآیند وضعیتی است که تولید کالاها، ارائه خدمات و استفاده از تجهیزات در فرآیندهای تولیدی و بخش خانگی، با حداقل مصرف منابع اقتصادی و بویژه انرژی، صورت می‌پذیرد و انرژی به عنوان یک عامل تعیین‌کننده اقتصادی در رقابت با سایر عوامل تولید کالاها و خدمات (مانند کار، سرمایه و مواد) جایگاه خود را بر پایه اهمیت اقتصادی آن می‌یابد. به بیان دیگر، ترکیب انرژی و سایر عوامل تولید، بر ارزش اقتصادی آنها مبتنی بوده و فرآیند تولید، دارای وضعیت بسامانی می‌شود. در چنین حالتی، استفاده از منابع اقتصادی بر پایه مزیت نسبی اقتصاد کشور استوار بوده و مقدار مصرف آنها و از جمله حاملهای انرژی، در حد منطقی و با کارایی مطلوب خواهد بود.

ارتقاء بازده تکنولوژیهای فرآورش، تبدیل، انتقال و توزیع، از سویی دستاورد مدیریت علمی و دوراندیش سیستم عرضه انرژی است و از طرف دیگر، حاصل بهره‌جویی از آخرین دستاوردهای دانش فنی بشری است. هدایت سیستم عرضه انرژی در جهت تامین نیازهای معقول جامعه، تولید و انتقال بموقع حاملهای انرژی به مراکز مصرف، بهره‌برداری کارا از پتانسیل‌های منطقه‌ای و ملی، تلاش برای کاهش تلفات انرژی در فرآیند فرآورش، تبدیل، انتقال و توزیع آنها، توسعه بخش انرژی با استفاده از تکنولوژیهای نوین، کاهش آثار زیانبار تبدیل و انتقال انرژی بر محیط زیست و سرانجام، صیانت از منابع انرژی پایان‌پذیر، ابزار لازم برای دستیابی به بازده بالای عرضه انرژی است.

آنچه که در حال حاضر شاهد آن هستیم، ضرورت توسعه بخش انرژی در عمق است. افزایش مصرف، به همراه کاهش بهره‌وری انرژی و گسترش ظرفیتهای فرآورش، تبدیل و انتقال انرژی توأم با ضایعات فراوان، آسیبهای

جبران‌ناپذیری بر فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی وارد آورده و دشواریهای بی‌شماری در راه تحقق اهداف و آرمانهای اجتماعی موجب شده است. لذا، ضرورت ایجاد تحول بنیانی در الگوی مصرف و سیستم عرضه انرژی به طور وسیع در سطح جامعه و بویژه در بخش انرژی کشور، مطرح شده است. در این راستا، افزایش قیمتهای انرژی تا حد هزینه حاشیه‌ای آن به منظور انعکاس ارزش اقتصادی حاملهای انرژی به مصرف‌کنندگان و ترغیب آنها به درک اهمیت انرژی در نظام اقتصادی، اصلاح ساختار مدیریت بخش انرژی در جهت تفویض اختیارات و مسئولیتها از طریق خودگردانی واحدهای تبدیل و توزیع انرژی، ایجاد انعطاف در سیستم انرژی و گسترش تحقیق و توسعه در بخش انرژی، از موضوعهای مهم در فرآیند توسعه به شمار می‌آیند. تغییرات قیمت حاملهای انرژی، از سویی بر ساماندهی به فرآیندهای تولید کالاها و خدمات و منطقی کردن مصرف منابع اقتصادی تاثیر می‌گذارد و از طرف دیگر، افزایش هزینه‌های زندگی و تورم را در پی دارد. اصلاح ساختار مدیریت بخش انرژی از طرفی با محدود شدن سیستم اداری و بوروکراتیک و افزایش تحرک مدیریت همراه است ولی از سویی دیگر، ارتقاء کیفی مدیریت در سطح کلان بخش را الزامی می‌سازد.

تحول کیفی و سازنده در بخش انرژی کشور در راستای تعمیق توسعه اقتصادی، منطقی کردن الگوی مصرف و افزایش بازده در فرآیندهای تبدیل، انتقال و توزیع انرژی، ضرورتی است انکارناپذیر. ایجاد دگرگونی ساختاری و بنیانی در بخش انرژی، از سویی به دلیل ویژگی سیستم‌های انرژی و تدریجی بودن تحولات در این بخش، در بلند مدت امکان‌پذیر است و از طرف دیگر، هرگونه تغییر و تحول در بخش انرژی بر عملکرد و توسعه سایر بخشهای اقتصادی و سطح زندگی مردم به طریق مستقیم و غیر مستقیم تاثیر می‌گذارد. از این رو، تحقق اهداف کیفی و سازنده متصور در بخش انرژی کشور، ایجاب می‌کند که مسائل انرژی با نگرشی فرارشته‌ای و با در نظر گرفتن کنش و واکنشهای سیستم انرژی با سایر بخشهای اقتصادی و پیوندهای آن با محیط زیست ارزیابی شود و تصمیم‌گیری بر پایه اطلاعات علمی و جامع درباره تغییرات ارتباطات متقابل بخش انرژی با سایر بخشهای اقتصادی و اجتماعی و شناخت جامع‌تر تحول تعادل بین عرضه و تقاضای انرژی بر اثر سیاست‌گذارها، استوار باشد.

نگرش فرارشته به مسائل انرژی و توسعه پایگاه اطلاعاتی علمی و منطقی برای ایجاد تحول کیفی و سازنده، تنها از طریق سازماندهی مطالعات جامع و تحقیق و توسعه انرژی میسر است. ضرورت ایجاد دگرگونی بنیانی در بخش انرژی، گسترش تحقیق و توسعه انرژی را الزامی می‌سازد. درک این نیاز جامعه و پاسخ مناسب دانشگاهها و موسسات پژوهشی کشور به آن، می‌تواند زمینه‌ساز رشد فعالیتهای پژوهشی کاربردی بوده و گامی اساسی در جهت مرتبط ساختن فعالیتهای پژوهشی با مسائل توسعه اقتصادی و اجتماعی باشد. امید است با گسترش مطالعات انرژی در دانشگاهها و توسعه فعالیتهای پژوهشی در زمینه مسائل مهم جامعه، در فرآیند ارتقاء سطح کارایی بخش انرژی کشورمان، نقشی در خور ایفاء نماییم.